

تحلیل چالش‌های فروش استقرای سهام در بورس اوراق بهادار با تأکید بر

آرای فقهای امامیه

دکتر سید مرتضی شهیدی^۱، نبی دهقان^۲، مهدی ناصر^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

چکیده

ابزارها و نهادهای مالی جدید باعث توسعه بازار بورس و اوراق بهادار و بالطبع موجب رشد و شکوفایی نظام اقتصادی می‌شوند؛ اما همه ابزارها و نهادهای مالی نوین در دنیا و چارچوب اجرائی آن، قابل تطبیق با مقررات شرع اسلام و قانون ایران نبوده و لذا قابلیت اجرایی در بازارهای کشور را ندارند. یکی از این نهادهای جدید، فروش استقرای سهام است که در آن مالک سهام، سهم خود را به فروشنده استقرای قرض داده و فروشنده، سهام را به قیمت روز در بازار می‌فروشد؛ هر زمان مالک سهام فراخوان عودت سهام را بدهد و یا فروشنده استقرای بخواهد سهام قرض گرفته شده را پس دهد، فرایند فروش استقرای سهام به پایان می‌رسد. مزیت این شیوه در آن است که در روش معمول در خرید و فروش سهام، سرمایه‌گذار با افزایش قیمت سهام سود می‌برد اما در این معامله، سرمایه‌گذار (فروشنده استقرای) با کاهش قیمت سهام کسب سود می‌کند. مهم‌ترین چالش‌هایی که در رابطه با فروش استقرای مطرح می‌گردد، غرری بودن، ربوی بودن، معلق بودن معاملات، ارتباط این نوع معاملات با قمار می‌باشد که با تحلیل و بررسی به نظر می‌رسد این نهاد تازه تأسیس در کشور با نهادهای فقهی قابل تطبیق است.

واژگان کلیدی: فروش استقرای، سهام، فروش تعهدی، بورس، فقه امامیه، وکالت،

بهره

^۱ استادیار حقوق دانشگاه آزاد تهران واحد علوم تحقیقات Shahidi351@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و قاضی دادگستری (نویسنده مسئول) nabi.dehghan1992@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و قاضی دادگستری Mn.ujsasac0077@yahoo.com

مقدمه

نظام‌های مالی موجود در کشورهای پیشرفته مبتنی بر روش‌ها، اصول و نظریاتی هستند که غالباً قابلیت تطبیق با شرع مقدس اسلام را ندارند. نظام مالی اسلامی به‌عنوان یک مفهوم پر سابقه در جهان اسلام می‌باشد. با توجه به شرایط به وجود آمده در بازار سرمایه ایران به‌ویژه در سال‌های اخیر، همیشه نباید با افزایش قیمت دارائی منتظر کسب سود بود و می‌بایست تدابیری اندیشیده شود که در صورت کاهش قیمت سهام نیز سهامداران از سود بهره‌مند گردند. فروش استقراضی راهکاری است که سرمایه‌گذار با توجه به تحلیل‌هایی که انجام می‌دهد سهامی که انتظار کاهش قیمت آن را دارد از سهامدار به‌صورت قرض، صلح و یا سایر قراردادهای متداول حقوقی و متناسب با فعالیت، دریافت کرده و در بازار به فروش می‌رساند و متعهد می‌شود در زمان مشخص این سهم را به سهامدار برگرداند و هزینه‌ای از این بابت به سهامدار پرداخت کند. در این حالت سهامدار با کاهش قیمت ضرر نکرده زیرا مبلغی را در ازای قرارداد واگذاری سهم خویش دریافت می‌کند. سرمایه‌گذار نیز از این بابت سود می‌کند زیرا سهمی را که دریافت کرده است در همان روز می‌فروشد و در زمان انقضای مدت آن را به قیمت پایین‌تری می‌خرد که مابه‌التفاوت این دو مبلغ سودی است که عاید ایشان می‌شود؛ اما این ابزار می‌بایست با یکی از ابزارهای مالی اسلامی قابل تطبیق باشد. رسیدن به گزینه مطلوب، نیازمند شناخت وضعیت موجود است. از این‌رو به نظر می‌رسد شناخت ابزارهای رایج در بازارهای سرمایه در دنیا و ارائه رویکرد اصلاحی بتواند جهت تحقق آرمان‌های تعریف‌شده در نظام مالی اسلامی مفید فایده باشد. حال چالش اصلی در امکان اجرایی شدن این معامله در بازار سرمایه انطباق این معامله با احکام اسلامی است. عده‌ای بر این باورند که این معامله جزء معاملات غرری^۱ بوده به‌نحوی که فروشنده و خریدار آگاهی کامل از قیمت آینده سهام ندارند و فروشنده استقراضی که انتظار کاهش ارزش سهام را دارد شاید با ضرر بسیار زیادی مواجه شود. ضمن بررسی معاملات غرری بر آنیم تا تفاوت بین این معاملات با فروش استقراضی را بررسی کنیم. تعلیق در معامله از ایرادات دیگری است که قابل طرح می‌باشد به‌نحوی که در فقه و قانون تعلیق در انشا بنا به نظر مشهور از موارد بطلان عقد است؛ در این تحقیق سعی شده تا تفاوت‌های فروش استقراضی با فرض تعلیق در معاملات بررسی شود. مشروعیت معاملات در فقه و قانون در زمره

^۱ غرر به خطری که نتیجه غفلت و اغفال است شرح این نوع معامله در ادامه این مطلب آورده شده است

شرایط اساسی صحت معاملات بوده به نحوی که معاملات قماری علاوه بر باطل بودن مستوجب مجازات نیز می‌باشند. حال ایراد اساسی وارد به فروش استقراضی آن است که این معامله به نوعی قمار است و طرفین بر قیمت آینده سهام قمار می‌کنند که رد این ادعا و اثبات مشروع بودن فروش استقراضی از اهداف دیگر این پژوهش می‌باشد. قرض یکی از عقود معین در معاملات اسلامی است که در آن امکان شرط زیادی برای مقرض وجود ندارد و در صورت درج چنین شرطی نظر به ربوی شدن معامله، شرط و عقد باطل می‌گردد. در فروش استقراضی اصلی‌ترین چالش آن است که وقتی مالک، سهام خود را به فروشنده استقراضی می‌دهد، فروشنده متعهد می‌شود که در ازای این عمل علاوه بر استرداد سهام در مهلت معین سود نیز به مالک پرداخت نماید که همین شرط وجه تمایز این معامله با خرید و یا عاریه گرفتن سهام می‌باشد.

اینک لازم است این امر بررسی شود که آیا این عقد با تمام لوازم و ملحقاتش، مواردی که باعث بطلان عقد می‌شوند را دارد یا خیر؟ در شرع مقدس اسلام، مواردی که باعث بطلان عقد می‌شوند محصور و مشخص می‌باشند. به عبارت دیگر چون شارع مقدس، واضع عقدها نبوده و عقدها بر اساس نیاز جامعه بشری به وجود آمده‌اند و نقش شارع در اینجا نقش امضایی بوده و نه تأسیسی؛ لذا در صورتی که عقدی با اصول و مبانی امضایی شرع مقدس، در تناقض و تضاد نباشد می‌توان به صحت شرعی آن حکم کرد. اینک باید به بررسی وجود یا عدم وجود عنصرهای مبطل در فروش استقراضی سهام بپردازیم؛ عنصرهایی که احتمال می‌رود این عقد از آن جهت‌ها مشکل شرعی و قانونی داشته باشد.

۱- فروش استقراضی

۱-۱- تعریف فروش استقراضی:

بر اساس تعریف کمیسیون معاملات اوراق بهادار آمریکا^۱ فروش استقراضی، فروش اوراق بهادار در ابتدای دوره سرمایه‌گذاری و خرید مجدد آن در انتهای دوره به منظور باز پس دهی اوراق مذکور است. این روش سرمایه‌گذاری، با روش رایج که در آن سرمایه‌گذار با انتظار افزایش قیمت اقدام به خرید اوراق بهادار می‌کند، متفاوت است. در واقع سرمایه‌گذار در فروش استقراضی، قیمت اوراق بهادار را بیش از ارزش ذاتی آن ارزیابی می‌کند و انتظار دارد قیمت آن کاهش یابد. از این رو ابتدا اوراق بهادار را از شخص دیگری قرض

^۱ SEC: Securities and Exchange Commission

می‌کند و آن را به فروش می‌رساند، پس از مدتی اوراق بهادار موردنظر را خریداری می‌کند و قرض خود را باز پس می‌دهد. فروشنده سهام استقراضی معمولاً سهام را از یک کارگزار معامله‌گر^۱ یا سرمایه‌گذار نهادی^۲ قرض گرفته و به خریدار تحویل می‌دهد. فروشنده استقراضی تعدادی سهام از کارگزار خود قرض می‌کند و سپس آن‌ها را می‌فروشد. وی متعهد می‌گردد که در آینده سهام استقراض شده را خریداری و باز پس دهد. به این ترتیب فروش استقراضی تسویه یا به اصطلاح رفع استقراض می‌شود؛ و موقعیت خود را می‌بندد^۳. کارگزاران، سهام موضوع استقراض را از طریق حساب‌های اعتباری سایر مشتریان تأمین می‌کنند. به عبارت دیگر برخی از مشتریان در زمان افتتاح حساب نزد کارگزاری با امضای توافق‌نامه‌ای تحت عنوان «اعلامیه رضایت وام» حق قرض دهی سهام خود را به کارگزاری اعطا می‌کند ضمن اینکه حقوق دارنده سهم از جمله دریافت سود سهام و امکان فروش سهام برای وی حفظ می‌شود. وجه حاصل از فروش سهام قرض گرفته شده به حساب فروشنده استقراضی منظور می‌گردد؛ لیکن نمی‌تواند از آن تا زمان ایفای تعهدات خود در برابر دارنده اولیه سهام (بازگرداندن سهم و منافع حاصل از حقوق مالکانه) استفاده نماید. اگر سرمایه‌گذار موفق شود اوراق بهادار را به قیمت پایین‌تری خریداری کند، از اختلاف بین قیمت فروش و خرید منتفع می‌شود. البته اگر قیمت اوراق بهادار برخلاف پیش‌بینی سرمایه‌گذار افزایش یابد، وی متضرر می‌شود. معمولاً قرض‌گیرنده موظف است در صورت تقاضای قرض دهنده اوراق بهادار را به وی بازگرداند، همچنین در مورد سهم، اگر شرکت سود تقسیم کند، قرض‌گیرنده باید سود تقسیمی را به قرض دهنده بپردازد و مالک سهام فقط از حق رأی محروم می‌شود. (مقررات کمیسیون اوراق بهادار آمریکا^۴، ۲۰۰۴، ص ۲)

فروش استقراضی فرآیند پیچیده‌ای است که شامل چهار مرحله می‌شود:

- اوراق بهادار به صورت استقراضی به فروش می‌رسد.
- اوراق بهادار به منظور انجام تعهدات تسویه و تحویل قرض گرفته می‌شود.
- پس از مدتی اوراق بهادار قرض گرفته شده در بازار خریداری می‌شود.

¹ Broker-Dealer

² Institute national investor

³ Close out the Position

⁴ Sec rules, short sale

- اوراق بهادار خریداری شده به قرض دهنده باز پس داده می‌شود. باید توجه کرد هرچند در ادبیات فروش استقراضی کلمه قرض و قرض‌گیری به‌طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما در مقررات بیشتر کشورها، قرض اوراق بهادار در حقیقت انتقال مالکیت اوراق بهادار از مالک اصلی به قرض‌گیرنده تحت شرایط خاصی است. در حقیقت تنها پس از انتقال واقعی مالکیت اوراق بهادار است که قرض‌گیرنده مجاز است آن‌ها را به فروش برساند و خریدار نیز مالک واقعی اوراق بهادار است. فروش استقراضی همواره محدود به دارایی‌هایی است که در بازارهای اوراق بهادار، کالا و ارز مبادله می‌شوند و حجم ورود و خروج این دارایی‌ها در آن بازار، هر زمان قابل کنترل باشد تا خرید مجدد دارایی قرض گرفته شده در هر زمان لازم امکان‌پذیر باشد. چون این نوع دارایی‌ها مثلی هستند، هر دارایی از همان نوع که خریداری شود می‌تواند به قرض دهنده به‌عنوان عوض قرض داده شود. (مقرره بورس کانادا در مورد فروش استقراضی^۱، ۲۰۰۷، ش ۵)

۱-۲- انواع فروش استقراضی

فروش استقراضی به دو شکل پوشش‌دار و بدون پوشش انجام می‌شود. تفاوت این دو نوع فروش استقراضی در تأمین اوراق بهادار برای فروش و انجام تعهد تحویل است. در مقررات بسیاری از کشورها، فروشنده استقراضی باید قبل از فروش، اوراق بهادار را تهیه کند یا اطمینان حاصل کند که در زمان تسویه اوراق بهادار موردنظر را در اختیار دارد.

۱-۲-۱- فروش استقراضی پوشش‌دار^۲:

در مقررات آمریکا اطمینان از انجام تعهد تحویل برای فروش استقراضی ضروری است. تهیه اوراق بهادار و اطمینان از انجام تعهد تحویل را در اصطلاح تعیین منبع استقراض می‌نامند. اگر فروشنده بتواند به تعهد تحویل اوراق بهادار خود عمل کند، فروش استقراضی را پوشش‌دار می‌گویند.

۱-۲-۲- فروش استقراضی بدون پوشش^۳:

در این حالت فروشنده نمی‌تواند به تعهد خود عمل کند و از قبل هم سهام برای ادای قرض تهیه نکرده است. در برخی از بازارهای الکترونیکی اگر فروشنده به تعهد خود عمل نکند، اوراق بهادار به‌طور خودکار خریداری و تحویل می‌شود.

¹ An Overview of Short Stock. Selling

² Covered short selling

³ Naket short selling

در این بازارها، تفکیک فروش پوشش‌دار و بدون پوشش مشکل است. همچنین فروش استقراضی از نظر مالکیت فروشنده بر اوراق بهادار فروخته‌شده به دو نوع معمولی و فروش در برابر صندوق تقسیم می‌شود. در فروش عادی، فروشنده اوراق بهادار فروخته‌شده را در اختیار ندارد و استقراض می‌کند، اما در فروش در برابر صندوق، فروشنده علی‌رغم اینکه اوراق بهادار را دارد، آن را قرض می‌کند و به فروش می‌رساند (مقرره بورس کانادا در مورد فروش استقراضی، ۲۰۰۷، ش ۸)

۲- فروش استقراضی سهام و غرر

ابتدا باید به تعریفی از غرر بپردازیم و سپس بررسی شود که چه مواردی را می‌توان برای غرری بودن فروش استقراضی مطرح کرد و در نهایت به پاسخ این ایرادات پرداخت.

۲-۱- مفهوم غرر

۲-۱-۱- مفهوم لغوی غرر

برای واژه غرر در کتاب‌های لغت معانی متعددی آمده است. در معتبرترین کتب لغت عرب (جوهری، ۱۳۹۹، ص ۷۶۸) (ابن فارس، ۱۴۱۱، ق، ص ۳۸۱) (مغربی الفیومی، ۱۴۲۵، ص ۴۴۵) این واژه «خطر» معنی شده است. در بعضی از کتاب‌های لغت (خوری الشرتونی البنانی، ۱۴۰۳، ق، ص ۸۶۷) غرر به معنای «در معرض نابودی قرار دادن» و در برخی (مصطفی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۶۵۵)؛ (ابوحیب، سعدی، ۱۴۲۴، ق، ص ۲۷۲) هم به مفهوم خطر و هم در معرض نابودی قرار دادن آمده است و نیز بیع غرری به بیعی که انسان به تسلیم یا تسلیم مبیع وثوق ندارد و بیع چیزی که متعاملین نسبت به آن جهل دارند، تفسیر شده است. ابن منظور غرر را به معنای خطر دانسته، برای بیع غرری فروش ماهی در آب و پرنده در هوا را مثال می‌زند و نقل می‌کند که بیع غرری که نهی شده، معامله چیزی است که ظاهری مشتری فریب دارد، ولی باطن آن مجهول است. سپس به نقل از ازهری می‌گوید که بیع‌های مجهولی که طرفین معامله به کنه آن احاطه ندارند و برای آن‌ها معلوم نیست، از مصادیق بیع غرر هستند (ابن منظور، ۱۴۰۵، ق، ص ۱۴). همین مفهوم در آثار ابی‌الاثیر و طریحی نیز دیده می‌شود، (ابن‌الاثیر، ۱۳۶۴، ص ۳۵۵) (طریحی، ۱۳۸۶، ق، ص ۴۲۳)

۲-۱-۲- معنای اصطلاحی غرر

اگرچه اهل لغت در تفسیر غرر اختلاف دارند و بعضی آن را به غفلت، بعضی دیگر به خدعه و اغفال و بعضی دیگر نیز به خطر تفسیر کرده‌اند، اما بازگشت همه این معانی به یک معناست. نهایت امر این است که بعضی به مبادی و مقدمات توجه داشته و بعضی به غایات و ترک مبادی و لذا غرر را به خطری که نتیجه غفلت و اغفال است تفسیر نموده‌اند. برخی در این زمینه اظهارنظر نموده‌اند که لازمه وجود غرر جهل است؛ چه به دلیل سبب آن (که غفلت یا خدعه است) یا به لحاظ مسبب (که خطر است)؛ چه جهل نسبت به وجود مورد معامله باشد یا نسبت به تسلیم و تسلّم آن و یا نسبت به صفات مبیع. در نهایت نیز نتیجه‌ای که اتخاذ نموده‌اند این است که تمامی معانی غرر مستلزم جهل است. (نائینی، ۱۴۲۴ ق، ص ۳۴۲)

امام خمینی (ره) می‌گوید برای غرر و مشتقات آن معانی زیادی از قبیل خدعه، در معرض نابودی قرار دادن و غفلت آمده است؛ اما غرر در کتاب‌های لغت به جهالت تفسیر نشده است، چون عناوین یادشده، حتی غفلت، غیر از عنوان جهالت است؛ بنابراین لغت و عرف، ارجاع همه معانی به جهالت و سپس تعمیم آن به جهالت نسبت به تسلیم و تسلّم را تأیید نمی‌کنند. به علاوه ملازمه بعضی مصادیق با جهل موجب نمی‌شود که عناوین مخالف با جهل به معنای جهل باشد. البته ایشان در ادامه می‌گویند که معنای مناسب غرر خدعه است، اما ارجاع خدعه به جهل و سپس تعمیم آن به جهل در خصوص قدرت بر تسلیم قابل تأیید نیست؛ مگر اینکه به فهم فقها تمسک شود و یا قرینه‌ای بر آن دلالت کند، ولی باین همه، تخطئه فقیهان کاری دشوار است. (خمینی، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۹۹) به نظر می‌رسد که از مجموع کلمات فقیهان، به خصوص شیخ انصاری و قانون مدنی بتوان نتیجه گرفت که غرر جهل توأم با خطر است (انصاری پور و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۸).

در قانون مدنی نیز عنوان غرر به صراحت نیامده است و قانون‌گذار از عناوین متعددی مانند موضوع معین^۱، مبهم نبودن مورد معامله^۲، معلوم بودن مقدار و جنس و وصف مبیع و مهر^۳، معین بودن مدت اجاره^۱، معین بودن عین مستاجر^۲، تعیین مقدار مبیع و

^۱ ماده ۱۹۰

^۲ ماده ۲۱۶

^۳ مواد ۳۴۲ و ۱۰۷۹

مهر^۳، مقدار معین^۴، مساحت معین^۵، عین مجهول یا مردد^۶، جهالت^۷، مجهول^۸ استفاده کرده است.

۲-۲- قلمرو غرر

با توجه به اینکه قاعده نهی از غرر در فقه عمدتاً در بحث بیع و با عنوان بیع غرری مطرح شده است، آیا قلمرو آن فقط بیع است یا دیگر عقود علی‌الخصوص معاملات معوض را نیز شامل می‌شود؟ با توجه به اینکه در روایت مربوطه علت نهی، وجود غرر است و بیع از باب مثال است و خصوصیتی ندارد، لذا علت نهی، مختص به بیع نیست و در صورتی که در دیگر عقود این علت موجود باشد، حکم بیع غرری نسبت به آن‌ها قابل تعمیم است. این نظر را استدلال فقیهان به غرر برای بطلان عقود لازمه بلکه جایز تأیید می‌کند (مراغی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۱۲-۳۱۳) (نراقی، ۱۴۲۲ ق، ص ۳۰۸) بعضی از فقیهان نیز می‌گویند که نفی غرر اختصاص به بیع ندارد و فقها حتی در غیر معاوضات مانند وکالت، به قاعده نفی غرر استدلال می‌کنند؛ چه برسد به معاوضات مانند اجاره، مزارعه، مساقات و جعاله (انصاری، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۹۷-۱۹۸) (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۸) برای مثال، در خصوص معلوم بودن اجرت در اجاره، که یک عقد معاوضی لازم است، باید غرر از عوضین منتفی باشد (عاملی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۳) (حلی، ۱۴۰۴، ص ۴۲۵). شهید ثانی حتی درباره مهر می‌فرماید که در مهر مشاهده کافی است، چون معضل غرر با مشاهده برطرف می‌شود (عاملی، ۱۳۹۸، ص ۳۴۵) به علاوه علامه در کتاب «مختلف» حدیث نبوی (ص) را با عبارت «نهی النبی عن الغرر» و بدون آوردن کلمه بیع نقل کرده است (مراغی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۱۳).

قانون مدنی نیز قلمرو قاعده غرر را منحصر به بیع نمی‌داند و افزون بر مواد ۱۹۰ و ۲۱۶ ق.م. (در بخش قواعد عمومی قراردادها) مبنی بر لزوم معین و معلوم بودن مورد معامله، در پاره‌ای از عقود معین از جمله مواد ۵۱۹-۵۱۸ در مزارعه، ۵۴۳ در مساقات ۴۷۲ در

^۱ ماده ۴۶۸

^۲ ماده ۴۷۲

^۳ مواد ۳۴۲ و ۱۰۸۰

^۴ ماده ۳۴۳

^۵ ماده ۳۵۵

^۶ ماده ۴۷۲

^۷ ماده ۱۰۷۹

^۸ ماده ۱۱۰۰

اجاره، ۵۴۸ و ۵۴۹ در مضاربه و ۱۱۰۰ در مهر، قاعده نفی غرر را به کار برده است؛ بنابراین، قانون مدنی غرر را مختص به بیع نمی‌داند و آن را در دیگر عقود معوض، از جمله عقود جدید مانند بیمه نیز جاری می‌داند.

۲-۳- حکم معاملات غرری

مهم‌ترین دلیلی که در خصوص حکم معامله غرری به آن استناد شده، افزون بر اجماع، حدیث نبوی (ص) نهی از غرر است (مراغی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۱۳) (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۸۳-۸۴). بعضی از فقیهان نیز برای بطلان معامله‌ای که جنس، وصف و مقدار مورد معامله معلوم نیست، علاوه بر ادعای عدم خلاف، به حدیث نهی از غرر استناد نموده‌اند (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۵-۳۴۸) (نجفی، ۱۹۸۱ م، ص ۴۰۵-۴۰۶) برخی از فقیهان برای بطلان معامله غرری، افزون بر ادله یادشده، به سیره مسلمین در همه اعصار استناد کرده‌اند (مراغی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۱۳). ظاهراً نهی در حدیث پیش‌گفته ارشادی شمرده می‌شود و در اصول ثابت شده است که نهی ارشادی دلالت بر فساد معامله دارد. آقای نائینی، برخلاف نظر مشهور که برای بطلان معامله به این حدیث استدلال کرده‌اند، در خصوص بطلان قائل به تفصیل شده است. اگر غرر به معنای خدیعه گرفته شود، نهی موجود در حدیث نبوی تکلیفی است و بنابراین دلالت بر فساد ندارد؛ اما اگر به معنای خطر گرفته شود، نهی موجود در حدیث ناظر به جهت وضعی معامله است، ولی چون تعیین یکی از دو معنا معلوم نیست، استدلال به حدیث امکان ندارد. در پایان می‌فرمایند که اگر غرر به معنای خطر باشد، برای بطلان معامله می‌توان به حدیث استدلال نمود (نائینی، ۱۴۲۴ ق، ص ۳۴۲ س).

به نظر می‌رسد که با توجه به اجماع مطرح‌شده از سوی فقیهان، روایت نبوی (ص)، سیره مسلمین و به اجمال بطلان معامله غرری در نظام‌های حقوقی مهم دنیا (پلانیول^۱، ۱۹۵۹، ص ۱۹۳) (تریتل^۲، ۱۹۹۹، ص ۴۶) بطلان معامله غرری امری غیرقابل انکار است. از طرف دیگر حکم مربوط به معامله غرری، از قواعد آمره است؛ یعنی حتی در صورت رضایت متعاملین نسبت به این امر، چنین معامله‌ای باطل است. علم و رضایت فروشنده یا خریدار مؤثر در صحت معامله نیست، زیرا نهی شارع عام است و صورت علم

¹ Planiol

² Treitel

را نیز فرامی‌گیرد (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۹۷) در قانون مدنی نیز غرری بودن معامله، علی‌القاعده موجب بطلان معامله می‌شود^۱ (انصاری پور و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۸)

۲-۴- تطبیق فروش استقراضی و معاملات غرری

درفروش استقراضی سهام در صورتی که قیمت سهام برخلاف انتظار فروشنده استقراضی افزایش یابد از دو جهت ضرر متوجه وی خواهد شد:

- مبلغی که فروشنده استقراضی به مقرض بابت استقراض سهام پرداخته است.

- مبلغ افزایش قیمت سهام نسبت به ارزشی که استقراض کرده است.

با توجه به اینکه فروشنده استقراضی با علم به وجود این ریسک‌ها (مورد الف و ب) اقدام به استقراض می‌کند اگر از مفهوم غرر قائل به فریفتن و گول زدن باشیم می‌توان گفت اینجا هیچ‌گونه غرری وجود ندارد؛ زیرا ماهیت فعالیت‌های سرمایه‌گذاری در بازار اوراق بهادار ریسک‌پذیری است و مقرض هیچ‌گاه قصد فریب فروشنده استقراضی را ندارد و جالب‌توجه اینکه در بسیاری از موارد حتی دو طرف معامله یعنی مقرض و مقرض یکدیگر را نمی‌شناسند؛ زیرا کسانی که تمایل دارند سهامشان را قرض دهند می‌توانند به کارگزار مراجعه کرده و اعلامیه رضایت قرض را امضاء نمایند و از این به بعد کارگزاری است که طرف معامله قرار می‌گیرد و در صورت افزایش قیمت سهام از طریق حساب‌های ودیعه تسویه نمایند.

در خصوص مقرض نیز هیچ غرری متوجه وی نمی‌شود زیرا با توجه به اینکه کسانی که تمایل به قرض دادن سهامشان دارند معمولاً پیش‌بینی افزایش قیمت را دارند و این مسئله دلیل آن‌ها بر نگهداری سهام است بنابراین اگر بنا به پیش‌بینی‌های فروشنده استقراضی، قیمت سهام کاهش یابد چون بنای اولیه مقرض نگهداری سهام بوده است وضعیت دارایی وی در حالت قرض دادن و قرض ندادن تغییری نمی‌کند یعنی اگر عمل استقراض صورت نمی‌گرفت نیز وضعیت دارایی‌های وی همین بود مضافاً اینکه در حالت استقراض مبلغ کارمزدی نیز به دارایی او اضافه می‌شود. همچنین این امکان در فروش استقراضی قرار داده شده است که فرد مقرض هرزمانی که تمایل دارد از بهره بازپرداختی صرف نظر نموده و سهام خود را مطالبه کرده و به فروش رساند و در صورتی که فروشنده استقراضی نتواند سهام قرض گرفته شده را بازخرید کند و برگرداند (ریسک فراخوانی) مقرض می‌تواند از محل حساب‌های ودیعه مقاصه نماید.

^۱ برای مثال ر ک به مواد ۱۹۰، ۲۱۶، ۳۴۲، ۳۴۸، ۳۵۳، ۴۰۱، ۴۶۸ و...

۳- فروش استقراضی سهام و تعلیق

یکی از موارد بطلان عقود، معلق بودن قصد انشا توسط متعاملین می‌باشد که با شرایطی باعث می‌شود که اساساً عقدی منعقد نشود تا اینکه عقد بعد از تشکیل باطل شود. در مورد فروش استقراضی نیز می‌توان ایراد تعلیق در انعقاد عقد را مطرح کرد. پس از ذکر اجمالی از معنای تعلیق، به ایراد فوق نیز پاسخ داده خواهد شد.

۳-۱- مفهوم حقوقی تعلیق و تنجیز

قانون مدنی ایران به پیروی از نظریات فقهای اسلام، عقد معلق و منجز را چنین تعریف کرده است: «عقد منجز آن است که تأثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود»^۱.

بر اساس تعریف بالا، هرگاه دو طرف عقد، اثر برخاسته از آن را بی‌هیچ قیدی که در آن اخلال ایجاد کند، به وجود آورند، آن را عقد منجز گویند و در صورتی که تأثیر آن به وقوع امر دیگری وابسته باشد، عقد معلق است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۵۱).

از ظاهر تعریف قانون مدنی، فهمیده می‌شود که از نظر نویسندگان آن در عقد معلق، منشأ و اثر عقد، به تحقق امر دیگری وابسته است و گرنه در عقد معلق، خود عقد به امر دیگری وابسته نیست و از این جهت، مانند عقد منجز است. بدین جهت، برخی از حقوق دانان، اصطلاح عقد معلق را مسامحه دانسته‌اند، زیرا آنچه در عقد معلق، به وقوع شرط منوط شده، اثر عقد (تعهد) است، نه خود عقد. (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۵۲)

۳-۲- جایگاه تعلیق در قانون مدنی

در ماده ۱۸۹ قانون مدنی، در بحث اقسام عقود و معاملات، به گونه‌ای چکیده، عقد معلق و منجز تعریف شده است، لکن در ماده ۱۹۰ که شرایط اساسی صحت معاملات را مطرح کرده، به شرط تنجیز اشاره‌ای نشده است؛ برخلاف روش فقهای بزرگ، در بیان شرایط عقود و ایقاعات که به اعتقاد آنان، تنجیز از شرایط عمومی عقدها و قراردادهای بوده و در اصل شرطیت آن، ادعای اجماع شده است - اگرچه در حدود و شمول و تفسیر آن، اختلاف نظر جالب توجهی مشاهده می‌شود. با وجود این، قانون مدنی در ماده ۲۲۲ بابت شرایط ضمن عقد، شرایط فاسد را مطرح می‌کند و در ماده ۲۲۳ شرایط باطل کننده عقد را مورد بررسی قرار می‌دهد. با این فرض حتی اگر تعلیق را موجب بطلان عقد ندانیم در صورتی که عقد بر شرط فاسدی معلق باشد عقد معلق باطل خواهد بود.

^۱ ماده ۱۸۹ ق.م

به عبارت دیگر وقتی شرط فاسدی در عقد منجّز می‌تواند عقد را باطل کند و تعهد برخاسته از آن را از بین ببرد به طریق اولی عقد معلق بر شرط فاسد باطل خواهد بود. البته قانون مدنی، تعلیق را در نکاح، ضمان و طلاق موجب بطلان آن عمل حقوقی دانسته است؛ چنانکه ماده ۶۹۹ ق.م.تعلیق در ضمان را باطل دانسته، مانند آن که ضامن ضمانتش را به نپرداختن مضمون عنه شرط کند؛ اما التزام به تأدیه ممکن است معلق باشد. ماده ۱۰۶۸ در بحث شرایط صحت نکاح نیز تعلیق در عقد را موجب بطلان می‌داند و همین‌طور در ماده ۱۱۳۵ آمده است که طلاق باید منجّز باشد و طلاق معلق باطل است. (عسکری حسینی مقدم، ۱۳۸۲، ص ۵)

از مفاد سه ماده بالا، فهمیده می‌شود که اگرچه نویسندگان قانون مدنی شرط تنجیز را در بسیاری از عقود و ایقاعات، لحاظ نکرده‌اند، در برخی از عقود و ایقاعات بدان توجه کرده‌اند. شاید بدین جهت که ایشان بطلان تعلیق را دست‌کم در مواد فوق پذیرفته‌شده می‌دانند اما در دیگر عقود و ایقاعات اختلاف دارند و بر اساس روش نگارش قانون مدنی، در اینجا نیز از نظر مشهور فقها پیروی شده است.

شاید گفته شود که در فروش استقراضی قصد طرفین به صورت منجز واقع نمی‌شود و فروشنده استقراضی عقد را معلق به کاهش قیمت سهم در آینده کند؛ اما با توجه به آنچه گفته شد راجع به اشکال تعلیق در عقد فروش استقراضی می‌توان گفت در فروش استقراضی نه انشاء و نه تعهد فروشنده استقراضی (منشأ) معلق است. بلکه انشاء و منشأ هر دو منجز هستند و به محض وقوع عقد هر دو قصد اعتبار شده‌اند یعنی با انشاء عقد فروش استقراضی سهام، تعهد بازخرید و بازگرداندن سهام توسط مقترض نیز تحقق یافته است. طرفین به‌طور منجز و قطعی درباره ایجاد التزام تصمیم گرفته‌اند.

در این معامله هیچ‌گونه تعلیقی وجود ندارد. سهام قرض گرفته شده در زمانی که قرض دهنده یا قرض گیرنده اراده کند عودت داده می‌شود و اعتبار عقد قرض یا حتی اعتبار عقد بیعی که فروشنده استقراضی انجام می‌دهد معلق بر هیچ امر خارجی نیست. حتی نمی‌توان گفت که مالک سهام، انتقال مالکیت را منوط به پرداخت حساب و دیعه می‌کند زیرا حساب و دیعه پس از عقد قرض و عقد بیع صورت می‌گیرد؛ هرچند از آثار عقد است اما عقد بر آن معلق نمی‌باشد.

۴- فروش استقراضی و قمار

۴-۱- مفهوم قمار

۴-۱-۱- تعریف لغوی قمار

قمار به معنای هرگونه عملی است که بر اساس آن صرفاً به اتکای بخت، شانس و تصادف، مالی به دست آید یا از دست برود. در لغتنامه‌های فارسی گفته شده که قمار شامل «هر بازی است که در آن غالباً شرط شود که برنده چیزی از بازنده بگیرد» (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۱) و ازدهای قمار، میسر، گرو بندی و شرط بندی از نظر لغوی کمابیش به یک معنا به کار رفته‌اند (مصاحب، ۱۳۸۰، ص ۲) (ابن منظور، ۱۹۹۵، ص ۱۱۳) (طریحی، ۱۳۷۰، ص ۳۲۰) (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶، ص ۵۵۱)

۴-۱-۲- معنای اصطلاحی قمار

معنای اصطلاحی قمار از معنای لغوی آن دور نیست و فقها به هنگام بحث از مفهوم قمار، در معنای لفظی بحث مبسوط کرده و بعضاً تعاریفی متخذ از اهل لغت ارائه کرده‌اند. از جمله از المنجد نقل شده: «القمار مصدر کل لعب یشرط فیه عن یاخذ الغالب من المغلوب شیئاً» (خمینی، ۱۳۸۱، ص ۳). با وجود این، فقها در تعریف اصطلاحی قمار که معمولاً در ذیل بحث مکاسب محرمة به آن پرداخته‌اند، متعرض دو مفهوم عمده گردیده‌اند: مفهوم بردو باخت و مفهوم بازی با آلات قمار و به تناسب شرط دانستن یکی از مفاهیم مذکور در صدق مفهوم قمار، معنایی متفاوت بر آن حمل کرده‌اند. (تفرشی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۶۷)

ویژگی‌های قمار به شرح زیر است:

- ماهیت قمار بر اساس شانس و بخت‌آزمایی است.
- اطلاعات و دانش نقشی در کسب بازدهی یا زیان ندارد.
- به محض شروع قمار، مدیریت بر آن وجود ندارد و قمار کننده باید صبر کند تا نتیجه که کاملاً تصادفی و بر اساس شانس است، به دست آید.
- هدف از قمار فقط کسب بازدهی است و این عملیات هیچ‌گونه فایده اقتصادی در جامعه ندارد.

۴-۲- تفاوت بین سفته‌بازی و قمار

در یک نگاه اجمالی به نظر می‌رسد سفته‌بازی و قمار در عمل شبیه یکدیگر باشند. این تلقی که سفته‌بازی مانند قمار است به این دلیل ایجاد می‌شود که برخی بیان می‌کنند سفته‌بازها تنها با تکیه بر شانس (شبیه به قمار) وارد بازار می‌شوند و این معامله باطل است.

سفته‌بازی یعنی اینکه یک ریسک قابل ملاحظه‌ای را قبول کنیم تا به یک سود متناسب با آن ریسک برسیم. فرد سفته‌باز ممکن است که یک سرمایه‌گذاری سودآور را به دلیل اینکه میزان سود متناسب با ریسک آن نیست رد کند؛ اما شرط‌بندی، قمار یا شرط بستن بر روی نتیجه‌ای غیرقطعی است. اگر این تعریف را با تعریف سفته‌باز مقایسه کنیم می‌بینیم که تفاوت در نبود سود متناسب برای فردی است که شرط‌بندی می‌کند. از نظر اقتصادی شرط‌بندی پذیرفتن ریسک برای به دست آوردن سود بیشتر نیست بلکه لذت بردن از خود ریسک است.

درجه‌ای از سفته‌بازی در هر نوع کسب و معامله‌ای وجود دارد و محدود به بازار سهام نیست. آنچه در اسلام به‌طور واضح و روشن ممنوع است کلاه‌برداری و دست‌کاری کلان است. این اعمال باید مورد کنترل و نظارت قرار گیرند تا از رعایت انصاف در مورد بازیگران و بازار مطمئن شویم و اعمال ممنوع به حداقل برسد. افزایش در قیمت به سبب افزایش تقاضا باید به‌عنوان یک فرصت برای فروشنده برای کسب سود بیشتر از جو رایج در بازار مدنظر قرار گیرد. تثبیت قیمت به معنای فشار بر فروشنده برای فروش در یک قیمت ثابت و محروم کردن وی از بهره‌مند شدن از سخاوت ایجادشده به‌وسیله خداوند متعال است در نتیجه اینکه بازیگران بازار از بالا و پایین آمدن قیمت در قالب نیروهای عرضه و تقاضا سود کسب کنند برخلاف موازین فقه اسلامی نیست. (غنیمی فرد، آرام بنیار ۱۳۹۱، ص ۲۶)

بر این اساس سفته‌بازی از آنجاکه در قالب عقد بیع است و تمامی جوانب معاملات در آن صورت می‌گیرد از لحاظ شرعی مانعی ندارد. ولی برخی از جنبه‌های سفته‌بازی به شرح زیر غیر مشروع است و درآمد کسب کننده از بابت آن قابل تملک نیست.

۱- دست‌کاری قیمت سهام و سوق دادن قیمت به‌سوی قیمت ناعادلانه

۲- غرر در معاملات سهام

۳- تبانی در معاملات سهام

- ۴- اشاعه کذب و ارائه اطلاعات غلط و گمراه‌کننده
- ۵- انجام معاملات صوری و دست‌کاری ناعادلانه بازار
- ۶- معاملات مبتنی بر اطلاعات نهانی در صورتی که موجب غبن طرف مقابل شود (صالح آبادی، ۱۳۸۲، ص ۵)

۵- فروش استقراضی سهام و ربا

با توجه به ماهیت استقراضی بودن معاملات استقراضی سهام و مسائل مطرح در خصوص ربای معاوضی، یکی از شبهاتی که در خصوص آن مطرح می‌شود، ربوی بودن آن است زیرا فرد قرض دهنده علاوه بر استرداد اصل ارزش استقراضی مبلغی را نیز تحت عنوان کارمزد از قرض گیرنده دریافت می‌کند که این زیادت محسوب می‌شود. البته این ربا در صورتی وجود خواهد داشت که ما فروش استقراضی را در قالب قرض تعریف کنیم اما اگر بتوانیم در قالب عقود دیگر آن را تعریف کنیم شاید بتوان این اشکال را از آن برطرف کرد. (قنبری بگلر، ۱۳۹۳، ص ۱۵۴)

برای بررسی دقیق‌تر موضوع، ابتدا ماهیت ربا و انواع آن را از دیدگاه فقها و حقوقدانان و سپس بحث ربوی بودن فروش استقراضی سهام را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۵-۱- مفهوم ربا

۵-۱-۱- مفهوم لغوی ربا

واژه ربا در زبان فارسی به معنای بیشی، افزون شدن، نشو و نما کردن، سود یا ربحتی که دائن از مدیون می‌ستانند و نسیه خریدن و فزون گرفتن آمده است. ربا واژه‌ای عربی است که ریشه اصلی آن «رب» نیز در قرآن کریم به کار رفته است. عرب‌ها هنگامی که چیزی زیاد می‌شود و رشد می‌کند، می‌گویند: «ربا الشی». (ابن منظور، ۱۹۹۵، ص ۱۲۶). این تعبیر هنگامی که پهلوه‌های اسب از دویدن بسیار آماس^۱ می‌کند نیز به کار می‌رود. (ربا الفارس) (خوری، ۱۸۵، ص ۳۸۶) همچنین به بلندی‌ها و برجستگی‌هایی که بر روی زمین مشاهده می‌شود ربوه می‌گویند.

^۱ باد کردن پهلو

۵-۱-۲- معنای اصطلاحی ربا

عمر ابن یزید از امام صادق (ع) سؤال می‌کند: ربا چیست؟ حضرت می‌فرماید: «دراهمٌ بدراهمٌ مثلین بمثلٍ و حنظلهٌ بحنظلهٍ مثلین بمثلٍ». (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹) در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است که حضرت فرمود: ربای حرام آن است که فردی به دیگری قرض بدهد و شرط کند که بیشتر از آنچه گرفته برگرداند.^۱ (جرعاملی، ۱۳۸۳، ص ۴۵۴) که بر اساس همین روایت معمولاً فقها، ربا را به صورت زیر تعریف کرده‌اند: «ربا در بیع با دو وصف پدید می‌آید: جنسیت یا مکیل یا موزون بودن و در قرض با شرط نفع ربا تحقق می‌یابد. (حلی، ۱۴۱۷، ق، ص ۲۹۷)»

بعضی ربا را به معنای «الزیاده و النمو» آورده‌اند ولی منظور از ربای حرام، مطلق زیاده که معنای لغوی آن است نمی‌باشد، بلکه زیاده به غیر حق است و به همین دلیل فقها گفته‌اند ربا (زیاده گرفتن) دو نوع است:

۱- ربایی که جایز است و آن هدیه به نیت ثواب می‌باشد، این نوع زیاده همان ربایی است که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «و ما آتیتم من رباً لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله^۲»

۲- ربایی که گرفتن آن جایز نیست و آن عبارت از این است که برای مثال: فردی به فرد دیگر ده درهم بدهد تا بیش از آن از او بگیرد، این نوع ربا همان ربایی است که در آیه شریفه مطرح است «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا...»^۳ که در آن فرد رباخوار قصد باز پس گرفتن بیش از آنچه داده است را دارد. (قنبری بگلر، ۱۳۹۳، ص ۸۵)

۵-۲- انواع ربا

در سنت رسول خدا (ص) دو نوع ربا تحریم شده است: ربای معاملی و ربای قرضی. با توجه به رواج معاملات پایاپای در گذشته، ربای معاملی بیشتر محقق می‌شد. لذا در کتب فقهی بخش مهمی از مباحث ربا به ربای معاملی اختصاص یافته است. سید محمدکاظم یزدی ربای معاملی را این گونه تعریف کرده است: هرگونه زیادی در معامله

^۱ «... و اما الربا الحرام فهو الذی یقرض قرضاً و یشرط ان یرد اکثر مما اخذه»

^۲ آیه ۳۹ روم

^۳ بقره ۲۷۸

دوشی هم‌جنس و یا معامله‌ای که مشتمل بر زیادی یکی از عوضین باشد با فرض تحقق شرایط خاص، ربای معاملی نامیده می‌شود. (یزدی، ۱۳۹۰، ص ۴).

این تعریف از جهتی از تعاریف دیگر کامل‌تر است؛ زیرا چه بگوییم ربای حرام مطلق زیادی است، یا اینکه بگوییم ربای حرام معامله مشتمل بر زیادی است هر دو را در برمی‌گیرد.

بعضی ربای حرام را تنها معامله مشتمل بر «زیادی» می‌دانند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۲۴). به‌طور خلاصه، ربای معاملی ربایی است که در ضمن یک معامله تحقق می‌یابد، برخلاف ربای قرضی که در ضمن عقد قرض به وجود می‌آید. (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۱۸۴)

حال با توجه به موضوع مقاله و شباهت آن با ربای قرضی، به تبیین ماهیت و زوایای مختلف ربای قرضی می‌پردازیم و سپس به تطبیق آن با فروش استقراضی خواهیم پرداخت.

ربای قرضی در زمان‌های گذشته و چه در عصر حاضر رایج‌ترین نوع ربایی است که در جوامع مختلف وجود داشته است؛ به این صورت که فرد برای تأمین نیازهای مالی خود، جهت امور مصرفی یا سرمایه‌گذاری و غیره تقاضای قرض می‌کند و در ضمن عقد قرض، متعهد می‌شود که آنچه را می‌گیرد به همراه زیادی به قرض دهنده برگرداند. در حقیقت ربای قرضی در نوع خاصی از عقد قرض تحقق می‌یابد که در آن شرط «زیادی» شده است. برای شناخت بهتر ربای قرضی، باید ربا و قرض و مسائل مربوط به آن‌ها را بررسی کرد.

۵-۳- حرمت ربا در قرض‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری

به‌طور کلی اگر در عقد قرض شرط شود هنگام بازپرداخت بدهی مقداری به مال قرض افزوده شود، به اجماع فقهای اسلام ربا و حرام است. (بحرانی، ۱۴۱۹، ص ۱۱۰) (ابن قدامه، ۱۹۸۳ م، ص ۱۵۸) و تا قرن اخیر احدی از علمای شیعه و سنی به آن شک نکرده‌اند. تنها در قرن اخیر با گسترش نظام اقتصادی و سرمایه‌داری در کشورهای اسلامی برخی از فقها که تحت تأثیر این سیستم قرار گرفته بودند، با طرح شبهاتی کوشیدند بعضی از صورت‌های ربای قرضی را حلال شمارند. از جمله اینکه بعضی‌ها گفته‌اند: بهره قرض‌های سرمایه‌گذاری ربا نیست!^۱

^۱ وبسایت ویکی فقه مقاله رابطه ربا و بهره

اقتصاددانان قرض را به دو قسم مصرفی و سرمایه‌گذاری تقسیم می‌کنند. منظور از قرض‌های مصرفی مواردی است که فرد به جهت تأمین هزینه‌های زندگی خود و خانواده‌اش مانند تهیه غذا، پوشاک، مسکن، مخارج دارو قرض می‌کند و مراد از قرض - های سرمایه‌گذاری مواردی است که برای تأمین سرمایه‌های موردنیاز فعالیت‌های تولیدی و تجاری و خدماتی و باهدف کسب درآمد، استقراض می‌کنند.

برخی از علمای اهل سنت مانند رشید رضا، شیخ عبدالوهاب، معروف الدوالیبی و مصطفی الزرقا (ازرفاء، ۱۳۸۸، ص ۷۰) معتقدند که آنچه در دین اسلام به‌عنوان ربا تحریم شده خصوص بهره قرض‌های مصرفی است و قرض‌های سرمایه‌گذاری را دربر نمی‌گیرد. معروف الدوالیبی در اجلاس فقه اسلامی^۱ در این باره گفته است: ربایی که تحریم شده در خصوص قرض‌های مصرفی است و شامل قرض‌هایی که برای تولید گرفته می‌شود نمی‌گردد. در قرض‌های مصرفی بود که رباخواران با سوءاستفاده از نیاز فقیران، بهره‌های سنگینی را بر آنان تحمیل می‌کردند ولی امروزه اوضاع اقتصادی جهان تغییر کرده و مؤسسات تولیدی و تجاری در سراسر کشورها به وجود آمده است و بیشتر قرض‌ها از مصرفی به سرمایه‌گذاری تبدیل شده است.

پس لازم است متناسب با این تحول، احکام مربوطه نیز تغییر کند. مصداق روشن این امر قرض‌های شرکت‌های بزرگ و حکومت‌ها است که از صاحبان پس‌اندازهای کوچک استقراض می‌کنند. بدیهی است که در این مورد این قرض دهندگان هستند که نیازمند حمایت هستند (حصینی، ۱۴۰۹، ص ۷). قائلان به عدم ربا در قرض‌های سرمایه‌گذاری به چند دلیل استناد می‌کنند:

دلیل اول: قدر متیقن از ربای حرام در شریعت اسلام، ربای جاهلی است و ربا در زمان جاهلیت به قرض‌های مصرفی اختصاص داشته است درحالی‌که قرض‌های سرمایه‌گذاری مربوط به چند قرن اخیر است.

دلیل دوم: مطابق آیات قرآن کریم^۲ خداوند متعال در ضمن آیات ربا صحبت از تصدق و مهلت دادن به تنگدست می‌کند بنابراین اولاً مبلغ قرض اندک و در حدی است که مقرض را سفارش به بخشش کرده است. ثانیاً حال و روز مقرض به گونه‌ای است که اگر هم مورد بخشش واقع نشود، بر مقرض واجب است که به او مهلت دهد. این‌ها حاکی از

^۱ اجلاس فقه اسلامی، پاریس، سال ۱۹۵۱ میلادی

^۲ ۲۷۶ و ۲۸۰ بقره

آن است که ربای موردنظر مربوط به قرض‌های مصرفی است که اشخاص نیازمند، جهت تأمین ضروریات زندگی، استقراض می‌کنند و قرض‌های سرمایه‌گذاری را شامل نمی‌شود. دلیل سوم: مطابق آیات و روایات، ملاک تحریم ربا در شرع مقدس اسلام ظلم و سوءاستفاده رباخوار از افراد نیازمند است. روشن است که چنین ملاکی در قرض‌های سرمایه‌گذاری پیش نمی‌آید وقتی مقترض برای تأمین سرمایه موردنیاز واحد تجاری یا تولیدی خود، اقدام به استقراض می‌کند و متعهد می‌شود بهره‌ای متناسب با عملکرد سرمایه به صاحب پول بپردازد، نه تنها ظلم و جنایتی رخ نمی‌دهد بلکه عین عدالت است. (رشید رضا، ۱۳۹۵، ص ۱۱۶)

در کشور ما نیز زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد که بعضی تلاش می‌کنند گرفتن ربا در قرض‌های سرمایه‌گذاری را جایز بشمارند. لیکن چنین سخنی با آیات و روایات و نظر فقهای عظام شیعه از گذشته تا حال سازگار نیست. همچنین دلایل مطرح‌شده برای حلال شماری ربا در قرض‌های سرمایه‌گذاری مخدوش و ناستوار است:

جواب دلیل اول: فرق نهادن بین انواع قرض‌های رایج در صدر اسلام و زمان حاضر به هیچ‌وجه امری صحیح نمی‌باشد؛ زیرا اولاً هم در عربستان جاهلی و هم در زمان کنونی هر دو نوع قرض مصرفی و سرمایه‌گذاری وجود داشته است و دارد. ثانیاً ربای جاهلی جمع انواع ربا را دربر می‌گرفت و در قرض‌های تولیدی و مصرفی وجود داشت چنانکه طبری نقل می‌کند: در ایام جاهلیت صاحبان ثروت به افراد قرض می‌دادند تا قرض گیرندگان بتوانند ثروت خود را افزونی بخشند و این از طریق به‌کارگیری اموال قرض شده بود. (طبری، ۱۴۰۷، ص ۳۹۶)

عباس عموی پیامبر (ص) یکی از ثروتمندان برجسته قریش بود علاوه بر اینکه در مکه محلی را تهیه کرده بود که تجار غریب برای خرید و فروش به آنجا می‌آمدند، اموال خود را در اختیار چندین تاجر می‌گذاشت تا به فعالیت بازرگانی بپردازند. (علی، ۱۹۷۱، ص ۴۰۷-۴۲۱)

تجار عرب کالاهای ایرانی را از یمن می‌خریدند و در شام می‌فروختند و کالای رومی را از شام می‌خریدند و در یمن می‌فروختند. روشن است که این کار نیاز به سرمایه داشت، آنان که سرمایه کافی نداشتند از طریق عقد مضاربه یا قرض، سرمایه لازم را تهیه می‌کردند. به همین جهت بیشتر قرض‌های رایج در مکه به‌منظور بازرگانی و تجارت بود. عرب‌ها در آن زمان زندگی بسیار ساده و ابتدایی داشتند، غذای آن‌ها شیر و خرما بود و

افراد معدودی پیدا می‌شدند که از آن‌ها محروم بودند و احتیاج به قرض پیدا کنند. پس تحریم ربا باین‌همه شدت نمی‌تواند تنها ناظر به قرض‌های مصرفی باشد بلکه می‌توان گفت که اسلام بیشتر به قرض‌های تجاری و بازرگانی نظر داشته است. ثالثاً؛ اگر مقصود از تحریم ربا، خصوص ربا در قرض‌های مصرفی بود بعد از تشریح مالیات‌های شرعی خمس و زکات در سال‌های نخستین هجرت و برآورده شدن نیازهای ضروری محرومان و در نتیجه کاهش شدید قرض‌های مصرفی، چه نیازی بود که ربا با آن شدت و غلظت در سال‌های آخر عمر رسول‌الله (ص) تحریم گردد. جواب دلیل دوم: همراه شدن تحریم ربا در بعضی از آیات قرآن با تشویق به تصدیق و مهلت دادن به بدهکار دلیل این نمی‌شود که موضوع تحریم تنها ربا در قرض‌های مصرفی باشد؛ زیرا اولاً؛ امر به مهلت دادن و تشویق به بخشش و ایثار همان‌طور که در مورد قرض‌های مصرفی صدق می‌کند در قرض‌های سرمایه‌گذاری نیز پیش می‌آید. تاجر یا تولیدکننده‌ای که جهت فعالیت اقتصادی و کسب درآمد استقراض می‌کند گاهی دچار ورشکستگی می‌گردد. در چنین مواردی سفارش به مهلت دادن و بخشش کردن کاملاً مناسب دارد و وظیفه‌ای انسانی و پسندیده است. ثانیاً؛ دلیل حرمت ربا منحصر به این چند آیه نیست و آیات و روایات متعددی وجود دارد که به اطلاق و صراحت بر حرمت ربا در قرض‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری دلالت می‌کنند:

۱- و احل الله البیع و حرم الربا^۱

۲- یا ایهاالذین امنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا ان کنتم مومنین^۲

۳- ان تبتم و لکم رؤوسکم اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون^۳ این آیه به قرینه «رئوس اموالکم»، بیشتر ظهور در قرض‌های سرمایه‌گذاری دارد. چون در قرض‌های مصرفی تعبیر به «سرمایه» نمی‌شود.

بعلاوه دسته‌ای از روایات وجود دارد که به صراحت گرفتن ربا در قرض‌های سرمایه‌گذاری را تحریم می‌کند.^۴

^۱ ۲۷۵ بقره

^۲ ۲۷۸ بقره

^۳ ۲۷۹ بقره

^۴ ۱- علی بن جعفر فی کتابه عن اخیه موسی بن جعفر (ع). قال: «سألته عن رجل اعطی رجلاً منة درهمٍ یعملُ بها علی أن یعطیه خمسة دراهمٍ أو أقلّ أو أكثرَ هل یحلُّ ذالک؟ قالَ هذا الربا محضاً. (حرعاملی، قرن ۱۱)

جواب دلیل سوم: اولاً پذیرفتن اینکه ملاک تحریم ربا در شرع مقدس اسلام، ظلم و سوءاستفاده رباخوار از افراد نیازمند است، در صورتی قابل قبول است که ما یقین داشته باشیم این امور «علت» تحریم ربای قرضی هستند و در نتیجه حکم تحریم دایر مدار آنهاست؛ لیکن ظلم و سوءاستفاده «حکمت» تحریم است نه «علت» آن. لذا نمی‌توان ادعا کرد که چون در قرض سرمایه‌گذاری ظلم وجود ندارد بنابراین گرفتن ربا جایز است. (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ربا، ص ۳۰۸)

ثالثاً: به فرض اینکه بپذیریم ظلم و سوءاستفاده «علت» تحریم رباست، بازهم مدعا اثبات نمی‌شود؛ زیرا در قرض سرمایه‌گذاری نیز در بسیاری مواقع ظلم و بهره‌کشی وجود دارد زیرا مقتضی با قطع نظر از سود فعالیت اقتصادی، اصل سرمایه را همراه با بهره آن در مهلت مقرر باید به قرض دهنده برگرداند و تمام پیامدهای احتمالی را خود متحمل می‌گردد و صاحب سرمایه بدون توجه به نتیجه فعالیت، بهره مورد توافق را به دست می‌آورد. پس نمی‌توان گفت که ربا گرفتن در قرض سرمایه‌گذاری ظالمانه نیست. (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ربا، ص ۳۰۸).

۵-۴- تفاوت بهره و ربا

برخی با استناد به آیه ۱۳۰ سوره آل عمران^۱ استدلال می‌کنند که این آیه ناظر بر ربای فاحش و نامعقول بوده است که تحریم شده است و لذا اگر نرخ بهره، معقول و متعارف تعیین شود مجاز و مشروع خواهد بود. به همین مضمون در برخی قوانین مدنی آمده است، آنچه از زیادتی که فوق قانون باشد ربا و محرم است و آنچه در چهارچوب قانون اخذ می‌گردد خود برحسب نرخ معمول و متعارف می‌باشد که جایز و مباح خواهد بود. مثلاً قانون مدنی عراق نرخ بهره در امور تجاری را ۵ درصد و یا در موارد دیگر ۷ درصد دانسته. در مصر نیز حداکثر نرخ بهره تا سقف ۷ درصد تعیین شده است و یا در قوانین مدنی دیگر کشورها نیز مثل سوریه، لبنان و لیبی نرخ بهره بین ۹ تا ۱۰ درصد

۲- علی بن عبدالله (ع): إِنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يُعْطَى الرَّجُلَ مَالًا لِيَعْمَلَ بِهِ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ رِبْحًا مَقْطُوعًا. قَالَ: هَذَا الرِّبَا مُحَضًّا (نوری، ۱۴۰۸).

۳- عن اسحاق بن عمار عن ابي الحسن (ع) قال: سألته عن الرجل يكون له على رجل مالا قرضاً فيعطيه الشيء من ربحه مخانة ان يقطع ذلك عنه فيأخذ ماله، من غير أن يكون شرطاً عليه؟ قال لا بأس بذلك ما لم يكن شرطاً. اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) سؤال کردم در مورد مردی که به مرد دیگر مالی را قرض داده (تا با آن کار کند) و او بخشی از سود را به مقرض می‌پردازد؛ از ترس این که مبادا صاحب مال مالش را بگیرد و او را محروم کند، بدون اینکه از قبل بین آنان شرطی بوده باشد. امام (ع) فرمودند: اگر بر اساس شرط قبلی نباشد اشکالی ندارد.

^۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

تجویز شده است. (الجواهری، ۱۴۰۵، ص ۶۷-۴۵۹). این نظر می‌گوید آنچه حرام و نامشروع است نرخ بهره فاحش و گزاف است که آیه اضعاف مضاعفه بر آن صدق می‌کند اما نرخ‌های متعارف و متعادل بلاشکال بوده و از نظر اقتصادی معقول و منطقی خواهد بود. بر همین مبنا، معمول معاجم و لغت‌نامه‌ها نیز از ربا به (usury) و از بهره به (interest) یاد کرده و به‌حسب میزان نرخ آن دو، بهره و ربا را از یکدیگر تمیز داده‌اند. (احمد، ۱۹۸۰، ص ۲۵-۳۳) (دایره المعارف لندن، ۱۷۶۸، ص ۱۲-۲۲)

لیکن باید گفت در نظر اسلام فرقی بین نرخ بهره فاحش و قلیل وجود ندارد. ربا همچون خمر مسکر، کم یا زیاد آن حرام است. به‌علاوه در آیه مذکور هدف تجویز بهره غیر مضاعف نیست بلکه صرفاً می‌خواهد حالتی از رباخواران را بیان داشته و آنان را به عواقب ناگوار آن هشدار داده باشد. اصل حکم تحریم ربا در آیات دیگری نیز آمده است و در این آیه فقط می‌خواهد اشاره‌ای به خصلت و مکانیسم‌های رباخواری داشته باشد با این بیان که اموال مردم به‌طور اضعاف مضاعفه در اختیار رباخواران قرار می‌گیرد و نیز اشاره به معاملات ربوی صدر اسلام و زمان جاهلیت دارد که معمولاً اخذ مضاعف می‌شد. مثلاً اگر وامی به مدت یک سال به شخصی داده می‌شد و مدیون در سررسید آن قادر به بازپرداخت وام نمی‌شد مبلغ دین به دو برابر و... افزایش می‌یافت به‌گونه‌ای که تمام زندگی مدیون به ملکیت دائن درمی‌آمد و اغلب این عده به بردگی و بندگی درمی‌آمدند و تمام مال و هستی آن‌ها به غارت چپاول رباخواران می‌رفت و یا حتی چندین نسل بعد آن‌ها مدیون و مقروض رباخواران می‌گردیدند. (شعبانی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴)

بنا بر آنچه گذشت، ربای قرضی این است که شخصی به دیگری قرض دهد و با او شرط کند که زیادتراً از آنچه قرض کرده برگرداند، اعم از اینکه مقدار آن زیاده قطعی و ثابت باشد یا نباشد. آیات و روایات نیز مؤید همین تعریف می‌باشند. از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده که فرمودند: «... و اما الربا الحرام فهو الرجل يقترض قرضاً و يشترط ان يرد اكثر مما اخذه فهذا هو الحرام» یعنی ربای حرام آن است که فردی به دیگری قرض دهد و شرط کند که بیش از آنچه گرفته برگرداند. توجه به این نکته ضروری است که افزون بر زیاده، شرط نیز از مقومات این تعریف است بنابراین اگر مقترض به‌منظور قدرشناسی از ایثار مقرض که مال خود را مدتی در اختیار او گذاشته است مبلغ بیشتری از اصل بدهی پرداخت کند و یا از جهت کیفیت، جنس بهتر و باارزش‌تری را بازگرداند

چنین عملی نه تنها مورد نهی نیست بلکه در روایات از آن به‌عنوان «خیر القضاء» یاد شده و عملی پسندیده و مستحب است.^۱

در مدل بین‌المللی فروش استقراضی سهام ربای قرضی رخ می‌دهد زیرا وقتی سهام را مال می‌دانیم و از نوع اعیان کلی، مقتضی متعهد می‌شود که هر زمان مقرض درخواست کند مثل آن مال را برای مقرض فراهم کند و از آنجایی که در قرض باید مال مثلی قرض داده شود و سهام نیز مالی است که اشباه و نظایر آن زیاد می‌باشد، لذا این نوع ربا، ربای قرضی محسوب می‌شود. صاحب سهام با قرض دادن سهام خود علاوه بر دریافت سود سهام و اصل سهام در هر زمان که بخواهد میزان معینی بهره نیز دریافت می‌کند که این بهره دریافتی هیچ توجیه شرعی ندارد و مصداق بارز ربا محسوب می‌شود.

نتیجه گیری:

یکی از عوامل پیشرفت و ترقی بازارهای سرمایه، استفاده از ابزارها و قراردادهای مالی جدید است که باعث جذب سرمایه‌گذار بیشتر از طریق دادن اطمینان بیشتر به آن‌ها و کاهش ریسک می‌شود. فروش استقراضی نیز یکی از این ابزارهای (ثانویه) بوده که برخلاف روش معمول که کسب سود مستلزم افزایش قیمت سهام است، زمانی که سهام با کاهش قیمت روبرو می‌شود نیز سرمایه‌گذار سود می‌برد. بدین صورت که سرمایه‌گذار (فروشنده استقراضی) که انتظار کاهش قیمت سهم را دارد سهام را از مالک قرض گرفته و آن را در بازار می‌فروشد، بعد از مدتی که سهام با کاهش قیمت مواجه شد، سهام را از بازار خریداری کرده و به مالک برمی‌گرداند. فروشنده استقراضی از تفاوت قیمت سهام و مالک از سود حساب ودیعه و سودهای تقسیمی شرکت منتفع می‌گردد. علی‌رغم وجود برخی معایب، این قرارداد مزایای بسیاری از جمله افزایش حجم معاملات، کاهش ریسک، میزان نقد شوندگی بالا و... دارد که در نهایت باعث تنظیم بازار می‌شود. این معامله در کشورهای مختلف با رویکردهای متنوعی روبرو بوده است. عده‌ای از کشورها آن را تصویب کرده و در بازار سرمایه خود آن را اجرا می‌کنند. کشورهای دیگری نیز علی‌رغم تصویب فروش استقراضی، هنوز نتوانسته‌اند آن را در بازار سرمایه

^۱ صحیحه حلبی: عن ابی عبدالله (ع) قال: إذا أقرضت دراهمَ ثمَّ اتاکَ بخیرٍ منها فلا بأسَ إذا لم یکن بینکما شرطٌ. (حرعاملی، قرن ۱۱). امام صادق (ع) فرمودند: هرگاه درهم‌هایی را قرض دادی و بدهکار، بهتر از آن را برای تو آورد اگر بین شما شرطی نشده باشد اشکالی ندارد.

خود اجرا کنند. در بعضی از کشورها همچون ایران نیز فروش استقراضی سهام پیش‌تر مورد تصویب واقع نشده بود اما در حال حاضر با ماهیتی همانند معاملات مبتنی بر بیع تعهدی (تعهد بر فروش) در بازارهای مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۱ از آنجایی که عقود باید دارای شرایط اساسی صحت معاملات باشند (شروط چهارگانه ماده ۱۹۰ قانون مدنی)، مدل بین‌المللی فروش استقراضی سه شرط (قصده و رضای طرفین، اهلیت، موضوع معین) را دارا بوده و دلایل دیگر بطلان معاملات همچون غرری بودن، معلق بودن، قماری بودن و ... در این معامله راه ندارد. تنها ایرادی که به این معامله ممکن است وارد گردد شرط چهارم از شرایط اساسی صحت معاملات (جهت مشروع) است که به دلیل اینکه سرمایه‌گذار در قبال قرضی که از مالک سهام می‌گیرد، باید به او سود بپردازد که در صورت احراز این موضوع، این مسئله با فقه اسلام و حقوق ایران تعارض داشته، زیرا باعث ربوی شدن معامله و در نهایت بطلان آن می‌شود.

^۱ در این زمینه مقرراتی نیز توسط نهادهای سیاست‌گذار مورد تصویب قرار گرفته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به دستورالعمل فروش تعهدی اوراق بهادار در بورس اوراق بهادار تهران و فرا بورس ایران اشاره نمود. اگرچه بررسی و تحلیل این دستورالعمل با توجه به محوریت مقاله حاضر که به بحث چالش‌های فروش استقراضی سهام پرداخته خارج است و باید در مقاله جداگانه دیگری که به راهکارهای فقهی و حقوقی چالش‌های بیان شده می‌پردازد، قید و تحلیل گردد، خاطرنشان می‌گردد نویسندگان مقاله حاضر نیز برآنند تا مقاله‌ای مستقل در این زمینه در جهت بیان راهکارهای فقهی و حقوقی ارائه‌شده در این خصوص تهیه و تدوین نمایند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- انصاری پور، محمدعلی؛ ولدبیگی، فرزاد؛ حسینعلی زده، مهدی؛ «غرر و کاربرد آن در قراردادهای»، مجله مطالعات حقوق خصوصی، دوره چهل و پنجم، شماره ۱، صص ۲۱ تا ۴۰. ۱۳۹۴.
- ۲- بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، «ریا»، چاپ اول، موسسه بوستان کتاب: قم. ۱۳۸۱.
- ۳- تفرشی عیسائی، محمد، حاجیان، محمد مهدی، محقق داماد، سید مصطفی، یآوری، کاظم، «مقایسه قراردادهای آتی با قراردادهای قمار، در حقوق انگلیس و حقوق اسلامی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۲. ۱۳۹۰.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات ابن‌سینا: تهران. ۱۳۴۶.
- ۵- حسینی مقدم، سید عسکری، «تعلیق در عقود و ایقاعات»، کاوشی نو در فقه، دوره ۱۰، شماره ۳۶، صفحه ۱۸۷-۲۵۱. ۱۳۸۲.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر، «لغت‌نامه دهخدا»، جلد ۱۱، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران: تهران. ۱۳۷۷.
- ۷- شعبانی، احمد، «پول، بهره و تورم»، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع): تهران. ۱۳۸۷.
- ۸- صالح‌آبادی، علی، «بورس‌بازی در بازار سهام از دیدگاه اسلام»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲. ۱۳۸۲.
- ۹- طوسی، محمد بن حسن، «تهذیب الاحکام»، تحقیق شیخ حسن خراسانی، تصحیح شیخ محمد آخوندی، ج ۳، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه: قم. ۱۳۶۸.
- ۱۰- قنبری بگلر، جلیل، «تحلیل فقهی-حقوقی فروش استقراضی سهام»، پایان‌نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم قضایی. ۱۳۹۳.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، «دوره مقدماتی حقوق مدنی»، اعمال حقوقی: قرارداد-ایقاع، چاپ ششم، انتشار: تهران. ۱۳۹۱.
- ۱۲- مصاحب، غلامحسین، «دائرة المعارف فارسی»، جلد ۲، انتشارات امیرکبیر: تهران. ۱۳۸۰.
- ۱۳- یزدی، سید محمدکاظم، «العروه الوثقی»، جلد ۲، مکتبه العلمیه الاسلامیه: تهران. ۱۳۹۰.

منابع عربی

- ۱- ابن منظور، محمد ابن مکرم، «لسان العرب»، جلد سوم، نشر ادب الحوزه: قم. ۱۴۰۵ ق
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، جلد ۵، دار احیاء التراث العربی: بیروت. ۱۹۹۵
- ۳- احمد بن فارس زکریا، ابن فارس، «معجم مقاییس اللغه»، جلد چهارم، دارالاجیل: بیروت. ۱۴۱۱ ق
- ۴- الجزری، مجدالدین ابوالسعادت محمد، ابن الاثیر، «النهایه فی غریب الحدیث و الاثر»، جلد سوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم. ۱۳۶۴ ق
- ۵- الجواهری، حسن، محمدتقی، «الربا فقیهاً و اقتصادياً»، انتشارات خیام: قم. ۱۴۰۵
- ۶- ازرفاء، مصطفی، «المشکلات العصریه فی میزان الشریعه الاسلامیه»، ج ۱۳، مجله البعث. ۱۳۸۸
- ۷- الموسوی خمینی، سید روح‌الله، «المکاسب المحرمه»، ج ۲، موسسه اسماعیلیان: قم. ۱۳۸۱
- ۸- الموسوی خمینی، سید روح‌الله، «کتاب البیع». جلد ۳ و ۵، چاپ سوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره: تهران. ۱۳۸۸
- ۹- انصاری، مرتضی بن محمد، «المکاسب»، تحقیق لجنه التحقیق تراث الشیخ الاعظم، چاپ اول، مجمع فکر اسلامی: قم. ۱۴۲۰ ق
- ۱۰- بحرانی، یوسف بن احمد، «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهره»، دفتر انتشارات اسلامی: قم. ۱۴۰۵ ق
- ۱۱- جوهری، اسماعیل بن حماد، «الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه»، جلد دوم، چاپ دوم، دارالعلم للملایین: بیروت. ۱۳۹۹ ق
- ۱۲- حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعه»، باب ۷ و ۸، المکتبه الاسلامیه: تهران. ۱۳۸۳
- ۱۳- حصینی، عبدالرحمن، «الفوائد البنکیه بین الاباحه و التحريم»، مجلد ۳۳، البعث الاسلامی. ۱۴۰۹ ق
- ۱۴- حلی (علامه)، حسن، «تذکره الفقهاء»، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه: تهران. ۱۴۰۴ ق

- ۱۵- حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر، «شرايع الاسلام»، ج ۲، انتشارات استقلال: تهران. ۱۴۳۶
- ۱۶- حلی، حسن بن یوسف، «ارشاد الازهان»، تحقیق: فرس الحسنون، جلد ۱، چاپ اول، انتشارات جامعه مدرسین قم: قم. ۱۴۰۰
- ۱۷- حلی، حسن، «المختلف الشيعه»، جلد ۵، دارالهدی للطباعه و النشر: قم. ۱۴۱۷ ق
- ۱۸- حلی، یحیی بن سعید، «الجامع الشرايع»، مؤسسه سید الشهداء: قم. ۱۴۰۵ ق
- ۱۹- خوری الشرتونی البنانی، سعید، «اقرّب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد» جلد دوم، منشورات مکتبه آیةالله العظمی المرعشی النجفی: قم. ۱۴۰۳ ق
- ۲۰- رشید رضا، محمد، «تفسیر المنار»، جلد ۳، بیجا. ۱۳۹۵ ق
- ۲۱- سعدی، ابوحبیب، «القاموس الفقہی لغه و اصطلاحاً»، چاپ دوم، دارالفکر: دمشق. ۱۴۲۴ ق
- ۲۲- شیخ طوسی، «کتاب الخلاف»، جلد ۳، انتشارات جامعه مدرسین قم: قم. ۱۴۱۱ ق
- ۲۳- عاملی، زین الدین بن علی (شهیدثانی)، «الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه»، ج ۳، انتشارات داوری: قم. ۱۳۹۸ ق
- ۲۴- عاملی، زین الدین بن علی (شهیدثانی)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. ۹۶۵ ق
- ۲۵- عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، «فوائد القواعد» (بی تا)، مرکز انتشارات اسلامی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم: قم. ۱۳۸۸
- ۲۶- عبدالله بن احمد بن قدامه و عبدالرحمن بن محمد بن قدامه، ابن قدامه، «المغنی والشرح الكبير»، ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی. ۱۹۸۳ م
- ۲۷- علی، جواد، «المفصل فی تاریخ عرب قبل اسلام»، جلد ۷، چاپ اول، دارالعلم: بیروت. ۱۹۷۱ م
- ۲۸- طبری، محمد بن جریر، «تاریخ طبری»، جلد ۲، دارالفکر: بیروت. ۱۴۰۷ ق
- ۲۹- طریحی، فخرالدین بن محمد، «مجمع البحرين»، جلد ۳، انتشارات مرتضوی: تهران. ۱۳۷۰
- ۳۰- طوسی، محمد بن حسن، «التبیین فی تفسیر القرآن»، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی: قم. ۱۴۰۹ ق
- ۳۱- طوسی، محمد بن حسن، «کتاب الخلاف»، جلد ۴، مؤسسه نشر اسلامی: قم. ۱۲۲۳ ق
- ۳۲- مراغی، سید میر عبدالفتاح الحسینی، «العناوین»، جلد ۲، دفتر انتشارات: قم. ۱۴۱۸ ق

- ۳۳- مصطفی، ابراهیم، حسن الزیات. احمد، عبدالقادر، حامد و النجار محمدعلی، «المعجم الوسیط»، جلد دوم، المكتبه العلمیه: تهران. ۱۳۸۷
- ۳۴- مغربی الفیومی، احمد بن محمد بن علی، «المصباح المنیر». جلد ۲، چاپ سوم، دارالهجره: قم. ۱۴۲۵ ق
- ۳۵- نائینی، میرزا محمد حسین، «منیه الطالب فی شرح المکاسب»، جلد ۱ و ۲۲ چاپ دوم، مؤسسه النشر الاسلامی: قم. ۱۴۲۴ ق
- ۳۶- نجفی، محمدحسن، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام» جلد ۲۳، چاپ هشتم، دارالکتب الاسلامیه: تهران. ۱۳۶۵
- ۳۷- نجفی، شیخ محمد حسن، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام»، جلد ۲۲، ۱۹۸۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت. ۱۹۸۱ م
- ۳۸- نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی، «عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام»، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: قم. ۱۴۱۷ ق
- ۳۹- نراقی، مولی محمد بن احمد، «مشارق الاحکام»، چاپ دوم، کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد: قم. ۱۴۲۲ ق
- ۴۰- نوری، میرزا حسن، «مستدرک الوسائل»، جلد ۱۳، چاپ اول، موسسه آل البيت (ع): قم. ۱۴۰۸

منابع لاتین

- 1- Ahmad Shikh Mahmud, Economic of islam, First edition, dehli, 1980
 - 2- Planiol, M. Treaties on the Civil Law, vol. 2, 11th edition, Louisiana, 1959
 - 3- Treitel, G.H. The Law of Contract, 10th edition, London, Sweet and Maxwell, 1999
 - 4- Endo, T. and Ree, S.G. (2006), "Margin Purchases and Short Sales in Emerging Markets: Their Rationales and Design Variables", World Bank Financial Sector Paper Series.
- 1.